

موازن حقوق بشری و تقابل منافع فرد و جامعه در فرایند کیفری

محسن خاکزاد*

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۴)

چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی تزامن حادث بین حقوق جامعه و حقوق افراد درگیر در دادرسی کیفری، به ویژه متهم و مظنون، و چگونگی برقراری توازن لازم فی مابین آن هاست؛ بدین معنی که در دادرسی های کیفری، از سویی اشخاص، از جمله مقامات قضائی و رسانه ها با استناد به حق بنیادین آزادی بیان و اطلاعات، به منظور رعایت مصلحت و منفعت عمومی، خود را محق در بیان و افشاء اطلاعات در خصوص مظنون، متهم و جرم اتهامی آنها می دانند؛ و از سویی دیگر، مظنون و متهم نیز با استناد به حقوق مسلم خود، یعنی حق به بی گناه فرض شدن و حق حفظ حریم خصوصی، اجرای مطلق حق آزادی بیان را مانع اجرای حقوق خود می دانند. در این مقاله تلاش بر این بوده است که با بررسی قوانین و رویه قضایی ایران، قوانین برخی کشورها و اسناد بین المللی و منطقه ای و به ویژه آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، به عنوان یک نهاد تخصصی، در رسیدگی های قضایی به دعاوی حقوق بشری، بایدها و نبایدهای حقوقی در اجرا و یا تعدیل این حقوق ارائه گردد.

کلیدواژه ها: آزادی بیان، فرض براءت، حریم خصوصی، منافع عمومی، دادرسی کیفری، تزامن حقوق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

حق آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات، حق بی‌گناهی و حق بر حریم خصوصی، از جمله حقوق بنیادین انسانهاست. در این پژوهش، هدف این است که از دیدگاه حقوقی، تزاخم و توازن بین این حقوق در فرایند دادرسی کیفری با تکیه بر اصول و قواعد حقوقی، قوانین و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، در مواردی ممکن است که در جریان رسیدگی‌های کیفری، اجرای یک حق به طور مطلق با اجرای حقوق دیگر تزاخم پیدا کند؛ زیرا در دادرسی‌های کیفری برای افراد مظنون و متهم، حقوق مسلمی تحت عنوان حق به بی‌گناه فرض شدن و حق به رعایت حریم خصوصی پیش‌بینی شده است که در صورت اجرای نامحدود حق آزادی بیان و اطلاعات از ناحیه اشخاص ذیحق، اعم از مقامات قضایی و یا رسانه‌ها - حتی اگر در جهت حفظ منافع عمومی که بالاتر از رسالت‌های اصلی رسانه‌ها و مراجع قضایی بوده و از اهداف عمده آن حق محسوب می‌شود باشد - این حقوق اساسی نادیده گرفته خواهد شد. متقابلاً در مواردی بسیار استثنایی اجرای این حقوق به نحو مطلق، با حقوق جامعه که به طور عام عنوان «مصلح یا منافع عمومی» بر آن اطلاق می‌شود، متعارض می‌گردد که در نهایت لازم می‌آید محدودیتهایی را بر اعمال این حقوق مورد پذیرش قرارداد و آنها را تعدیل کرد. جهت ارائه تحلیلی صحیح‌تر در خصوص این موضوع، ضمن بررسی قوانین و رویه قضایی ایران، قوانین برخی کشورها و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، به عنوان یک نهاد تخصصی در رسیدگی‌های قضایی به دعوی حقوق بشر، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

بند اول: آزادی بیان: مفهوم و محدودیت‌ها

یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی، آزادی بیان است. جهت ورود به مسئله اصلی تحقیق ضروری است که در ابتدا مفهوم آزادی بیان تبیین شود. و سپس محدوده و چگونگی اعمال آن - هنگامی که در تقابل با سایر حقوق افراد قرار می‌گیرد - بررسی شود.

الف) مفهوم حق آزادی بیان

یک جامعه آزاد و دموکراتیک، جامعه‌ای است که در آن تضمین‌های قطعی و محکم از آزادی بیان وجود داشته باشد. اهمیت این اصل بنیادی در عصر کنونی به حدی مسلم و بدیهی است که اندیشمندان علوم اجتماعی و حقوقدانان، آن را شیوه‌ای غیرقابل جایگزین برای ایجاد و حفظ جامعه‌ای دور از فساد و نزدیک به عدالت واقعی می‌دانند. آزادی بیان، خود یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی است؛ ارائه تعریفی دقیق از آزادی دشوار است و معنای آن همواره مورد مجادله اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است؛ به نحوی که آیزا برلین

در کتاب معروف خود می‌گوید: «بیش از دویست معنی گوناگون را نویسندگان تاریخ برای این کلمه ضبط کرده‌اند» (برلین، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶). لذا اغلب، تعریف مصادیق آزادی، در تبیین مفهوم آن راهگشا بوده است. در تعریف آزادی بیان، تعریف مندرج در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌تواند ملاک مناسبی باشد. در این ماده آمده است: «هرکسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد». میل در عباراتی تاثیر برانگیز در خصوص اهمیت آزادی بیان می‌گوید: «اگر همه افراد بشر - منهای یک نفر - عقیده واحدی داشتند و تنها یک نفر عقیده اش با آن باقی بشریت مخالف بود، عمل اینان که صدای آن یک نفر را به زور خاموش کنند، همان اندازه ناحق و ناروا می‌بود که عمل خود وی، اگر فرضاً قدرت این را داشت که صدای نوع بشر را به زور خاموش کند» (میل، ۱۳۸۵، ص ۵۹). این اصل در تمامی اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به عنوان یکی از مهمترین حقوق انسان‌ها مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.^۱ در این راستا باید به جرأت گفت که رسانه‌های گروهی به عنوان زبان گویا و نقاد جامعه با پذیرفتن نقش حرفه‌ای، عمده‌ترین تجلی‌گاه اصل آزادی بیان در عصر کنونی به شمار می‌روند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (از این پس: ق.ا.ج.ا)، به صراحت این حق را در اصل بیست و سوم خود به رسمیت شناخته است و سپس در اصل بیست و چهارم به طور خاص، برحق مطبوعات تأکید نموده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». میزان آزادی بیان و وجود رسانه‌های آزاد و مستقل در هر جامعه، ملاک معقول و مقبولی در ارزیابی سطح دموکراسی و بالطبع سلامت آن جامعه محسوب می‌شود؛ وجود ممیز و پیش‌شرط‌های محدودکننده، جهت فعالیت رسانه‌ها و نیز اعمال محدودیتهای فراتر از حد ضرورت، ولو در قالب قوانین و تصمیمات قضایی از موانع ناموجه و غیرقابل قبول اعمال این حق است. به عبارت دیگر، صرف پذیرفتن حق آزادی بیان توسط دولت‌ها برای تحقق کامل آن کافی نمی‌باشد؛ بلکه لازم است مقدمات و شروط اجرای آن توسط دولت فراهم گردد. به عبارت دیگر، تصویب و تنظیم شروط سخت و متعدد برای رسانه‌ها چه در مرحله تأسیس و چه در مرحله فعالیت، خود منافات کاملی با اجرای حق مزبور

۱. از جمله در این راستا بند ۲ ماده ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وین مصوب ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهی یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود می‌باشد.

دارد.^۱ حق آزادی بیان را باید علاوه بر حق بیان و اشاعه‌ی اطلاعات، شامل حق به دریافت اطلاعات نیز دانست. به عبارتی وجه دیگر حق مزبور، حق دیگری است که متعلق به عموم جامعه است. این مسئله به خوبی در بند (۱) ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است: «۱. هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی داشتن نظریات و دریافت و اشاعه‌ی اطلاعات و اندیشه‌ها بدون مداخله مراجع دولتی و قطع نظر از مرزها است».

حال، مسئله مهمی که در این ارتباط مطرح می‌شود، این است که باتوجه به مطالب فوق، آیا حق آزادی بیان و حقوق رسانه‌ها به عنوان مظهر آن حق، حقی مطلق و نامحدود است؟ و به طور خاص محدوده‌ی اعمال این حق در مراحل مختلف دادرسی‌های کیفری (با تأکید بر حق آنها به آزادی بیان و حق عموم به دریافت اطلاعات) در یک نظام حقوقی منطبق بر عدالت به چه کیفیتی است؟ مسئله‌ای است، که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

ب) محدودیت‌های حق آزادی بیان در دادرسی‌های کیفری

اصل بر این است که افراد و رسانه‌ها در بیان واقعیات و مطالب خود آزادند، لیکن با ملاحظه اسناد حقوق بشری و قوانین داخلی کشورها پی می‌بریم که این حق، حق مطلق و بدون قیدی نبوده و در مواردی لازم است مقید و محدود شود. در کلیه این اسناد و قوانین، همان گونه که خود اصل مورد توجه و تأکید قرار گرفته، محدودیت‌هایی نیز در اجرای آن پیش‌بینی گردیده است. برای نمونه بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، این محدودیت‌ها را چنین بیان می‌دارد: «اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معین شود، که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف) احترام به حقوق یا حیثیت دیگران، ب) حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی». تقریباً همین معیار در سایر اسناد با مضامین مشابه اعمال گردیده است.^۲

اصل بیست و چهار ق. ا. ج. ا. نیز پس از ذکر این اصل که مطبوعات در بیان مطالب آزادند، اجرای آن را منوط به این قید نموده است که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشد و تفصیل آن را به قانون واگذار

۱. جهت مطالعه بیشتر نک: کاتوزیان، ناصر و همکاران، آزادی اندیشه و بیان، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲

۲. از جمله بند ۱.۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

نموده است. با اين وجود، ماده ۶ قانون مطبوعات اصلاحي^۱ ۱۳۷۹ دامنه اين محدوديت را به اخلاص «به مباني و احكام اسلامي، حقوق عمومي و خصوصي» گسترش داده است، كه در مواردی به ویژه قيد «احكام اسلامي»، تحديدي نا موجه و بر خلاف قانون اساسي به نظر می رسد.^۲

بنابراين، نکته حائز اهميت اين است كه حق آزادي بيان، از زمره حقوق مقيد محسوب می شود و تابع محدوديتهاي در اجرا و اعمال است. اما مسئله ای كه نبايد از نظر دور داشت، عدم تعريف و تعيين اين محدوديتها در اسناد و قوانين است، كه به نظر می رسد بايد علت اصلي آن را دشواري امر دانست. ليكن عليرغم اين دشواري، مشخص شدن آنها توسط قانونگذار جهت ممانعت از تضييع حقوق افراد، امری لازم به شمار می رود. در محدوده حقوق كيفري، و به ویژه آيين دادرسي كيفري، حق آزادي بيان و مداخله رسانه ها به عنوان تجلی گاه عمده آن حق را، می توان در دو مورد كلي مقيد و محدود نمود:

الف: اخلاص در فرايند تحقيقات

ب: تزاخم با حقوق اشخاص (شامل مظنون، متهم، بزه دپده، گواه و خانواده آنان)

الف) اخلاص در فرايند تحقيقات:

در رسيدگي های كيفري، اصل بر علني بودن است؛ اين اصل به عنوان يكي از اصول دادرسي عادلانه، در اسناد بين المللي و منطقه ای حقوق بشري و قوانين داخلي كشورها مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ايران، قانون آئين دادرسي دادگاههای عمومي و انقلاب در امور كيفري مصوب ۱۳۷۸ همانند ديگر كشورها اصل مزبور را با ذكر استثنائاتي مورد پذيرش قرار داده است.^۳ اما سؤال اين است كه آیا اصل علني بودن شامل مرحله تحقيقات مقدماتي (دادسرا) نیز می شود؟

اکثر حقوقدانان بر اين عقیده اند كه اصل علني بودن بيشتر به مرحله رسيدگي در دادگاه (به ویژه دادگاه بدوی) اختصاص داشته و خصوصيت مرحله تحقيقات مقدماتي، غير علني و محرمانه بودن آن است. برخي در تقويت نظر خود استدلال می کنند كه «... غير علني بودن تحقيقات مقدماتي هم به كشف حقيقت كمك می -

۱. ماده ۶: «نشریات جز در موارد اخلاص به مباني و احكام اسلامي و حقوق عمومي و خصوصي كه در اين فصل مشخص می شوند، آزادند:.....» در بند ۶ اين ماده مطبوعات از افشاء و انتشار تحقيقات مراجع قضائي بدون مجوز قانونی منع گردیده اند.

۲. برای مطالعه بيشتر نك : كاتوزيان، ناصر و همكاران، همان

۳. ماده ۱۸۸ آ.د.ك: «محاكمات دادگاه علني است به استثنای موارد زیر به تشخيص دادگاه: ۱- اعمال منافی عفت و جرایمی كه بر خلاف اخلاق حسنه است. ۲- امور خانوادگی یا دعاوی خصوصي به درخواست طرفین. ۳- علني بودن محاكمه محل امنيت یا احساسات مذهبي باشد.»

کند و هم منافع خود متهم را که ممکن است از اتهام وارد بر خود براءت حاصل کند در بردارد. از رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز اینگونه برمی آید که علنی نبودن رسیدگی در مرحله تحقیقات مقدماتی، موجب نقض ماده ۱-۶ کنوانسیون نیست» (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۳۴۴)

در حقوق ایران، تحقیقات مقدماتی، از ویژگی غیرعلنی و محرمانه بودن تبعیت می کند. چرا که اولاً باتوجه به تصریح قانونگذار، ماده ۱۸۸ ق. آ. د. ک و تبصره ۱ آن در خصوص مرحله رسیدگی در دادگاه بوده و منصرف از مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا است. ثانیاً حسب ماده ۱۵۲^۱ همان قانون، تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعین قبل از محاکمات، غیرعلنی است و نیز ماده ۷۳^۲ که حق شاکی در اخذ رونوشت از صورتجلسات تحقیقات مقدماتی را مشروط به عدم منافات آن با محرمانه بودن تحقیقات دانسته است، دلالت بر این امر دارد؛ «از این ماده استنباط می شود که تحقیقات مقدماتی همیشه محرمانه است ولی گاهی اوقات، رونوشت گرفتن از صورتجلسه آن، توسط شاکی با این محرمانه بودن منافات دارد و گاهی اوقات ندارد» (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷) در خصوص جرایم ارتكابی توسط اطفال، قانونگذار به نحو صریح تری بر غیر علنی بودن تحقیقات مقدماتی و رسیدگی تاکید نموده است؛ چرا که حسب ماده ۲۲۵ ق. آ. د. ک، رسیدگی به جرایم اطفال، غیر علنی اعلام شده است؛ و از آنجا که تحقیقات مقدماتی این افراد، با توجه به تبصره ۳ ماده ۳ ق. ت. د. ع. ا مستقیماً در دادگاه صورت می پذیرد، لذا ویژگی غیر علنی بودن شامل این مرحله نیز خواهد شد. در نظام حقوقی اغلب کشورها از جمله انگلستان نیز چنین موضعی در قبال متهمین اطفال اتخاذ شده است (Sprack, 2006, p150)

در فرانسه نیز، به موجب ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی کیفری، اصل، غیرعلنی بودن مرحله تحقیقات مقدماتی است. «به موجب این ماده: دادرسی در جریان تحقیق و بازپرسی جز در مواردی که قانون چیز دیگری را مقرر کرده باشد و جز در صورتی که با حق دفاع منافات داشته باشد، غیرعلنی است» (تدین، ۱۳۸۸، ص ۳۹). بنابراین، از آنجا که در مرحله تحقیقات مقدماتی، دلایل اثبات مجرمیت جمع آوری و جهت کشف جرم و شناسایی مجرمین، اقدامات لازم به عمل می آید و هدف نهایی نه صرف محکومیت فرد مظنون، بلکه کشف حقیقت و صیانت از حقوق جامعه است، علنی بودن تحقیقات که نخستین اثر آن حضور و ورود رسانه های گروهی، نشر و افشای اخبار و اطلاعات تحصیل یافته به جامعه خواهد بود، بلا تردید بر کیفیت تحقیقات و تصمیم مقامات قضایی اثر منفی خواهد گذاشت؛ که علاوه بر تعرض به فرض بی گناهی، با

۱. ماده ۱۵۲ آ. د. ک: «تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعین قبل از محاکمه غیر علنی است.»

۲. ماده ۷۳ آ. د. ک: «شاکی حق دارد هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و دلایل خود را اظهار نماید و نیز از صورت جلسه تحقیقات مقدماتی که منافای با محرمانه بودن تحقیقات نباشد پس از پرداخت هزینه، رونوشت بگیرد.»

آگاهی یافتن مرتکبین واقعی یا مظنونین اصلی از تحقیقات، موجب اخلاص در روند اقدامات پلیسی و قضایی در شناسایی و دستگیری آنان خواهد گردید.

ب) تزامم با حقوق اشخاص

اقدامات رسانه‌ها در راستای اطلاع‌رسانی و آزادی بیان به طور نامحدود، در مواردی به طور مسلم با حقوق اشخاص درگیر در دادرسی کیفری اعم از مظنون، متهم، بزه دیده و گواه تزامم پیدا کرده و به آن لطمه و آسیب جدی وارد خواهند نمود. به طور عمده، حقوقی که در این مسیر تهدید می‌شوند را می‌توان در دو عنوان خلاصه نمود:

۱- حق بی‌گناهی (فرض برائت)، ۲- حق رعایت حریم خصوصی

۱-ب- حق بی‌گناهی:

طبیعی است که این حق را باید متوجه مظنونین و متهمین به ارتکاب جرایم دانست و حقوق سایر افراد مانند بزه دیده و گواه از این حیث مورد تهدید و آسیب قرار نمی‌گیرد. از حقوق مسلم افراد مظنون و متهم در فرایند دادرسی کیفری، فرض بی‌گناهی است. این فرض در اصل سی و هفتم^۱ ق.ا.ج.ا.ا، به طور صریح مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید: «هرکس به ارتکاب جرمی متهم شود، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا اینکه مقصود بودن او طبق قانون محرز شود» بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز این حق را به رسمیت شناخته است.^۲

از آنجا که وقوع جرایم در سطح جامعه، مردم و منافع عمومی را تحت تأثیر سوء خود قرار می‌دهد، لذا این امر مقامات عمومی و رسانه‌ها را مجاز می‌سازد که در راستای حفظ منافع عموم، در جهت کشف جرایم و مظنونین و جلوگیری از فساد، اطلاع‌رسانی لازم را انجام دهند و بلا تردید نمی‌توان آنها را از این حق مسلم ممنوع ساخت. لیکن به جهت حاکمیت حق بی‌گناهی افراد در مرحله تحقیقات مقدماتی (مظنونین) و رسیدگی‌های کیفری (متهمین)، آنها می‌بایست خود را در رعایت نمودن حقوق اشخاص مظنون متعهد بدانند. گزارشات رسانه‌ها از رسیدگی‌های کیفری نباید به نحوی باشد که حق بی‌گناهی اشخاص را بلا اثر

۱. اصل ۳۷ ق.ا.ا: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او اینک جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»

۲. بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون: «هر کس که به جرم کیفری متهم می‌شود تا زمانی که مجرم بودن او طبق به اثبات نرسیده است، باید بی‌گناه فرض شود.»

کند و به بی عدالتی منجر شود. بنابراین، حق مقامات عمومی و رسانه‌ها در اطلاع‌رسانی در رسیدگی‌های کیفری در موارد استثنایی مانند تراجم با فرض برائت قابل تحدید است.

تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ق. آ. د. ک.^۱ با وجود به رسمیت شناختن حق رسانه‌ها، در حضور در جلسات علنی دادگاه، آنها را از افشا و انتشار هویت متهمین قبل از قطعیت حکم منع نموده است. علیرغم این که حکم این تبصره مشمول مرحله دادگاه و افراد متهم است، باید گفت که این ممنوعیت به طریق اولی شامل مرحله تحقیقات مقدماتی (افراد مظنون) نیز خواهد شد؛ با این تفاوت که به دلیل حساسیت قابل ملاحظه‌ی مرحله تحقیقات مقدماتی، و غیرعلنی و محرمانه‌بودن آن، حضور رسانه‌ها فاقد توجیه بوده و می‌تواند خطرناک باشد. به عبارت دیگر، حقوق رسانه‌ها ممکن است در مواقعی که اقداماتشان با محرمانه بودن تحقیقات مقدماتی و بازجویی‌های پلیس منافات داشته باشد یا در حصول نتیجه دادرسی مانع یا تأخیر ایجاد نماید محدود شود. در حقوق فرانسه، قانونگذار این کشور با اتخاذ سیاست سختگیرانه تری، در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی، به کارگیری هر وسیله ضبط یا پخش صوتی، دوربین‌های تلویزیونی یا سینمایی، وسایل عکاسی و فیلم برداری را، در جلسات دادگاه ممنوع کرده و تخلف از آن را موجب ابطال دادرسی و مجازات شخص متخلف دانسته است (همان، ص ۲۰۴). در حقوق انگلستان نیز به حمایت از حقوق متهم در مقابل تبلیغات رسانه‌ها توجه شده است؛ «متهم نباید توسط دادگاهی محاکمه شود که تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌ها و افکار عمومی نسبت به مجرمیت متهم ذهنیت و پیش داوری داشته باشد» (اسپنسر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴)

برخورد ژورنالیستی (تبلیغاتی) رسانه‌ها با موضوعات کیفری که به اندازه کافی دارای بار هیجانی و تبلیغاتی هستند و ایجاد جوی هیجان‌انگیز در سطحی وسیع و گاه نشر اطلاعاتی دور از واقعیت و نادرست و حتی پیش‌بینی این احتمال که دست‌هایی پنهان بتوانند از طریق رسانه‌ها در پی رسیدن به اهداف خود باشند و احیاناً افکار عمومی و ذهن مقامات قضایی را جهت هدایت آنها بر مجرمیت مظنون و یا متهم هدایت کنند، جملگی از آثار منفی هستند که با ورود رسانه‌ها در تحقیقات مقدماتی و رسیدگی‌های کیفری، از طریق انتشار هویت و به ویژه تصویر مظنونین و متهمین، می‌تواند به فرض بی‌گناهی لطمه وارد آورد.

این تشکیک که فرض بی‌گناهی صرفاً در مرحله رسیدگی در دادگاه جاری است و نه مرحله تحقیقات مقدماتی، تردیدی نابجا و متعارض با فلسفه این فرض است. دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوای آلتنت د

۱. تبصره ۱ ماده ۱۸۸ آ. د. ک. (اصلاحی ۱۳۸۵/۳/۲۴): «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است. خبرنگاران رسانه‌ها می‌توانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی عنه باشد منتشر نمایند. تخلف از حکم قسمت اخیر در حکم افترا است.»

ریبمونت علیه فرانسه، اظهارات وزیر دولت آن کشور که در یک کنفرانس مطبوعاتی به شاکی به عنوان متهم ارتکاب قتل عمد اشاره کرده بود را ناقض فرض برائت وی (بند ۲ ماده ۶) تلقی کرد و این استدلال دولت که رعایت فرض برائت منحصر در مقامات قضایی می‌شود را، مردود و احترام به آن را شامل همه مقامات عمومی اعم از قضایی و غیر قضایی دانست. دیوان در ادامه بر این مسئله تأکید که اگرچه با حاکمیت اصل آزادی بیان (مندرج در ماده ۱۰)، مقامات مجازند که عموم را از روند پیشرفت تحقیقات مطلع سازند، لکن مشروط به این است که این امر توأم با احتیاط و حساسیتی صورت پذیرد که لازمه رعایت فرض بی گناهی افراد است. از نظر دیوان، انتساب عمل مجرمانه به فرد، بدون رعایت چنین ملاحظه‌ای، از دو جهت نافی حق بی گناهی وی است؛ اولاً "موجب می‌شود که عموم، فرد مزبور را مجرم قلمداد کنند ثانیاً" موجب بروز پیش داورى در قضاات (تحقیق و محاکمه) هنگام ارزیابی واقعیت‌ها و دلایل موجود در پرونده می‌شود (de Ribemont V.France, 1999).

بنابراین وقتی مقامات عالی رتبه دولتی و رسانه‌ها، علیرغم حاکمیت حق مسلم و بنیادین آزادی بیان به شرح فوق مجاز به انتشار اطلاعات و به ویژه هویت و تصویر مظنونین و متهمین به دلیل منافات با فرض بی گناهی و نیز حریم خصوصی (که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت) نیستند، بالطبع مقامات قضایی را نیز نباید به صرف اینکه اقدامات آنان در راستای حفظ حقوق جامعه است، مجاز به افشاء یا صدور دستور افشاء و انتشار هویت افراد در گیر در دادرسی های کیفری دانست. حال این که آیا این قاعده‌ای قطعی و مطلق است یا می‌تواند در مواردی از جمله جرایم مهم امنیتی که منافع عمومی در خطر قرار می‌گیرد محدود و معتدل شود، بحثی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۲-ب- رعایت حق حریم خصوصی

حریم خصوصی، یکی از ابعاد کرامت انسانی است و ضرورت احترام به آن امری غیرقابل تردید است. حریم خصوصی به لحاظ مفهوم، ماهیتی نسبی دارد و محدوده آن می‌تواند به نسبت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هر ملت و نیز با توجه به نقش و مسوولیت هر شخص متفاوت باشد. با وجود حمایت صریح از این حق در قوانین داخلی کشورها و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر، در نظام حقوقی ایران حمایت کافی در این ارتباط به چشم نمی‌خورد. با این وجود، این بدین معنا نیست که این حق به طور کلی از نظر قانونگذار ایران به دور مانده است. اصل بیست و دوم ق.ا.ج.ا. مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند». همچنین می‌توان به اصل بیست و پنجم همان قانون، ماده ۶۴۸ قسم ق.م.ا، ماده ۱ قانون مسؤلیت مدنی، ماده ۲۴ ق.آ.د.ک و از

قوانین جدیدتر، به بند ۸ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲ اشاره نمود.^۱

در فرایند دادرسی‌های کیفری، رعایت این حق، شامل همه افراد درگیر، اعم از مظنون، متهم، بزه‌دیده و گواه می‌شود و قطعاً به دلیل نوع اطلاعات (یعنی ارتکاب جرم) رعایت آن، حساسیت و ظرافت بسیار بیشتری را نیازمند است. صرف اشاره به نام متهم یا مجرم، ممکن است مجازاتی را ایجاد کند که به مراتب شدیدتر از مجازاتی باشد که قانون برای آن جرم تعیین کرده است. افشاء هویت و یا تصویر افراد درگیر در دادرسی‌های کیفری، گاه لطمات جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت، که بازگشت مجدد آن افراد به جامعه را با دشواری جدی روبرو خواهد کرد. بنابراین، دومین محدودیت رسانه‌ها در فرایند دادرسی کیفری را باید، تزامم حق رسانه‌ها در آزادی بیان، با حق افراد به حفظ حریم خصوصیشان دانست.

مناسب است در این قسمت، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر را به عنوان نهاد قضایی منحصر به فرد در زمینه اعمال ضمانت اجرای فراملی در سطح اتحادیه اروپا، در ارتباط با تزامم حق رسانه‌ها به انتشار اطلاعات و حق افراد مظنون و متهم به حفظ حق حریم خصوصی مورد بررسی قرار دهیم. دیوان در رأی ۹ آوریل ۲۰۰۹ خود، در دعوای شخص «الف» علیه نروژ، حکم به نفع شخص مزبور به دلیل نقض حریم خصوصی اش (ماده ۸ کنوانسیون) داد؛ چرا که دو روزنامه محلی با انتشار عکس وی - که فردی سابقه دار بوده است - به عنوان مظنون اصلی قتل دو دختر جوان، موجب تعقیب و دستگیری وی توسط پلیس گردیدند؛ در حالی که پس از بازجویی‌های اولیه و دستگیری قاتلان واقعی، بی‌گناه دانسته شد. دیوان، این استدلال دادگاه محلی را که چاپ مقاله حق روزنامه و در جهت منافع عموم بوده است، قابل قبول ندانست. صرف اینکه انتشار اطلاعات و دریافت آن حق مطبوعات و جامعه است، نمی‌تواند توجیه‌کننده انتشار اخبار وهن آور و پیامد‌های منفی آن علیه شخص «الف» باشد. چرا که وی، با گزارش روزنامه و انتشار تصویرش که دلالت بر وجود امارات قوی در انتساب جرم به وی داشت، توسط پلیس تعقیب و بازداشت گردید (A.V.Norway, 2009).

در نظام داخلی کشورهای اروپایی نیز با وجود حاکمیت اصل آزادی بیان و دریافت اطلاعات، رسانه‌ها و مطبوعات ملزم به رعایت اصول اخلاقی در حرفه خود هستند. برای مثال، در بریتانیا می‌توان به وجود دو معیار کلیدی نظارتی بر مطبوعات، تحت عنوان: «مجموعه دستورالعمل‌های پی‌سی‌سی مصوب ۲۰۰۳»

۱. بند ۸ ماده واحده: «بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آنها خودداری گردد.»

(The pcc code of practice, 2003) و «مجموعه دستورالعمل های صنف مطبوعات» (The press industry code of practice – 2007) مصوب ۲۰۰۷ کمیسیون شکایت از مطبوعات (Press Complaints Commission (pcc) اشاره کرد. این دستورالعمل ها، استانداردهایی را مشخص نموده است که همه روزنامه ها، مجلات و نشریات ادواری در بریتانیا باید از آن تبعیت کنند^۱. به نحوی که در صورت شکایت اشخاص از روزنامه یا مجله ای و احراز تخلف، PCC آن روزنامه یا مجله را به پرداخت غرامت محکوم خواهد کرد.^۲ در مقررات PCC، ضمن تأکید بر تعهد مطبوعات بر ممنوعیت انتشار اخبار و اطلاعات نادرست و گمراه کننده و یا تحریف شده که شامل عکس نیز می شود، در ماده ۳ خود، به لزوم رعایت حق حریم خصوصی اشخاص تأکید می شود. ماده ۱۷ دستورالعمل ۲۰۰۷ به طور صریح بر ارتباط مطبوعات و مجرمین می پردازد؛ «توجه یا ترغیب (پیشنهاد) به توجه به ماجراها، تصاویر یا اطلاعاتی که برای یک جرم خاص مورد بهره برداری (سوءاستفاده) قرار می گیرد، یا بزرگ کردن و جذاب نشان دادن یک جرم به طور عمومی، نباید موجب اعتراف یا محکومیت مجرمین یا خانواده و دوستان وی شود. برای این کار، ضروری است که دلیل معقول و کافی وجود داشته باشد که متقاعد بکند منافع عمومی در خطر است و گرنه موضوع نباید منتشر شود». در ماده ۱۱ همین دستورالعمل، در ارتباط با بزه دیدگان تجاوزات جنسی آمده است که مطبوعات نباید هویت قربانیان تجاوزات جنسی را افشاء و منتشر نمایند مگر این که توجه مناسبی وجود داشته باشد و به طور قانونی چنین اجازه ای داشته باشند. اما در ماده ۷، سخت گیری بیشتری را نسبت به کودکان زیر ۱۶ سال که قربانی یا گواه پرونده های جرایم جنسی بودند را اعمال نموده است. در این ماده، مطبوعات از افشاء هویت قربانیان نوجوان زیر ۱۶ سال جرایم جنسی، حتی در صورت عدم ممنوعیت قانونی منع شده اند که بسیار قابل توجه است. (<http://www.pcc.org.uk>) (The press industry code of practice 2007). در استرالیا، رسانه ها به دلیل اصل آزادی بیان، از قانون حریم خصوصی فدرال معاف هستند. اما این معافیت بدین معناست که تشکیلات رسانه ها باید یک قانون و منشور اخلاقی را برای خود ایجاد و اعمال نمایند. دستورالعمل های اخلاقی به طور کلی در پی این هستند که تعادل و توازن لازم بین حریم خصوصی و آزادی بیان را برقرار کنند. معیارهای موجود در اصول حریم خصوصی، چگونگی متعادل ساختن حریم خصوصی را با منافع عمومی در انتشار اطلاعات، ترسیم و تبیین می کند. (Taylor, 2004, p 4) در آلمان،

۱. جدیدترین این دستورالعمل ها در سپتامبر ۲۰۰۹ تحت عنوان دستورالعمل سردبیران روزنامه ها و نشریات ادواری به تأیید پی سی سی رسیده است که محتوایی مشابه با دستورالعمل های پیشین دارد.

۲. شایان ذکر است علیرغم وجود چنین ویژگی و اختیاری، PCC یک نهاد قضایی وابسته به سیستم قضایی بریتانیا محسوب نمی شود، بلکه یک مرجع غیرقضایی و غیررسمی است.

شورای مطبوعات این کشور، طی رهنمود خود به روزنامه نگاران، با عبارات جامع تری بیان می دارد: «به عنوان قاعده ای کلی، در گزارشهای راجع به تصادفات، تخلفات کیفری، تحقیقات کیفری یا رسیدگی های محاکم، هیچ توجیهی برای انتشار نام و تصاویر مرتکبین یا قربانیان آنها وجود ندارد. در تمام موارد مذکور، باید دقت لازم صورت بگیرد تا حق مردم در دانستن، در مقایسه با حقوق شخصی افراد، ارزیابی شود...» (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۶).

در نظام حقوقی ایران، متأسفانه این بُعد از حقوق انسانی چندان مورد توجه رسانه ها نبوده و از طرفی حمایت های قانونی لازم را نیز برخوردار نمی بیند.^۱ مطبوعات، به ویژه روزنامه ها، در موارد متعددی با افشاء هویت مظنونان و یا متهمان و چاپ و انتشار تصاویر آنها با قید «دستور مقام قضایی» و یا در برخی موارد حتی بدون وجود چنین دستوری، به کرات به حقوق افراد چه از حیث حق بی گناهی و چه به لحاظ حق رعایت حریم خصوصی لطمه وارد می کنند. لازم به ذکر است موجه و قانونی بودن دستور مقامات قضایی دادسرا در چاپ و انتشار تصاویر مظنونان و متهمان با تردید و ایرادات قابل ملاحظه ای مواجه است که در ادامه، بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

بند دوم-منافع عمومی

منافع عمومی، مفهومی است که از یک طرف، توجیه کننده حق آزادی بیان است، و از طرف دیگر، می تواند توجیه کننده محدود کردن دامنه آن حق باشد. در این بند، جایگاه منافع عمومی در دادرسی های کیفری در تعامل با حقوق اشخاص مورد بررسی قرار می گیرد.

الف-منافع عمومی و دادرسی های کیفری

همانگونه که در ارتباط با حق آزادی بیان مطرح گردید، در ارتباط با حق بی گناهی و حق رعایت حریم خصوصی نیز این سؤال قابل بررسی است که آیا این دو حق، حقی مطلق و غیرقابل استثناء هستند یا می توان در مواردی مانند حفظ منافع عمومی بر اجرای آنها، به ویژه در مرحله ظن و اتهام، محدودیتهایی را اعمال نمود؟ به بیان دیگر، آیا رسانه ها و مقامات قضایی مجازند در راستای حفظ منافع عمومی، هویت و تصویر مظنونان و متهمان را منتشر نمایند؟

۱. لازم به یادآوری است با وجود تهیه و تدوین لایحه حریم خصوصی و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی، متأسفانه این لایحه توسط دولت مسترد شده است.

با ملاحظه اسناد بين‌المللی و منطقه‌ای و نیز قوانین داخلی کشورها، به نظر می‌رسد به همان نحو که با تزامم بين حق آزادی بيان و اطلاعات با حقوق اشخاص در فرايند دادرسی‌های كيفري، قائل به تحديد حق آزادی بيان شدیم، چنانچه وضعیتی حادث شود که حفظ منافع و مصالح عمومی اقتضاء اعمال محدودیت برحق بی‌گناهی و حق حفظ حریم خصوصی را بنماید، بتوان به طور کاملاً محدود و استثنایی اعمال این محدودیتها را قابل قبول دانست.^۱ مع الوصف، به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت فرض بی‌گناهی، دامنه مداخله در آن، نسبت به حق حریم خصوصی، بسیار محدودتر باشد؛ چرا که اساساً فرض بی‌گناهی بطور اخص برای افراد مظنون و متهم بنیان نهاده شده است و عمده تجلی گاه آن، در دادرسی‌های كيفري است. به نحوی که فرد (اعم از مظنون یا متهم) حق دارد تا زمان اثبات گناهکاریش، بی‌گناه فرض شود. بنابراین، حتی در صورتی که رعایت مصلحت عمومی، اقتضاء انتشار و افشاء هویت و یا تصویر مظنونان و متهمان را به نحو استثنایی داشته باشد، اعمال محدودیت برحق بی‌گناهی به طور مطلق، ناموجه، غیرضروری و متعارض با فلسفه وضع آن است. نهایت آن که، در مواردی بتوان محدودیت‌هایی جزئی، در برخی از آثار آن از جمله انتقال بار اثبات دلیل از دادستان به مظنون - که مهم‌ترین اثر فرض بی‌گناهی نیز می‌باشد - را مورد پذیرش قرار داد؛ همچنان که در برخی کشورها چنین رویه‌ای در خصوص جرایم سازمان‌یافته و امنیتی جاری است.^۲

با این حال، برخی از نویسندگان معتقدند که با توجه به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به ویژه بند ۲ ماده ۸، تنها در صورتی دخالت در فرض بی‌گناهی مجاز خواهد بود که ضرورت آن، آن هم در یک جامعه دموکراتیک احساس شود، که این معیاری شایع برای دخالت در حقوق بشر است که علیرغم عدم قید آن در بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون، از مواد ۴، ۱۰ و ۱۱ قابل استنباط است، مع الوصف ضروری است که محدوده منافع عمومی و ضرورت آن مشخص و معین شود؛ در غیراین صورت، خطر بزرگی متوجه نظام عدالت كيفري خواهد بود. (Tadros, 2006, p 204)

به همین ترتیب، حریم خصوصی نیز نمی‌تواند حق مطلق محسوب شود و در موارد محدودی می‌توان دخالت در آن را مجاز تلقی نمود؛ مواردی که جرم، فساد مالی یا تزویر در زیر لوای حریم خصوصی پنهان

۱. برای نمونه بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص قابل تعدیل بودن حق حریم خصوصی افراد طی شرایطی می‌گوید: «در اعمال این حق مراجع عمومی هیچ مداخله‌ای نخواهند کرد مگر طبق قانون و در جامعه دموکراتیک آنچه برای منافع امنیت ملی، سلامت عمومی، رفاه اقتصادی کشور، حفظ نظم و پیشگیری از جرایم، حمایت از بهداشت یا اخلاقیات، یا حمایت از حقوق و آزادیهای دیگران لازم باشد.»

۲. جهت مطالعه بیشتر نک: شمس ناتری، محمد ابراهیم، اصل برائت و موارد مدون آن در حقوق كيفري، علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر آشوری، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۹۰-۲۹۹

شده باشد، لازم است حقیقت، جهت حفظ منافع عمومی روشن شود. لیکن در این مورد نیز هم مقامات و هم رسانه‌ها، باید در حیطه وظایفشان در حریم خصوصی مداخله نمایند. (Privacy and media intrusion, fifth report of session 2002-03, House of Commons, Culture, Media and Sport committee, 2003, p 9). برخی برای کاهش مشکلات ناشی از مداخله رسانه‌ها در حریم خصوصی، قائل به تفکیک محدوده حریم هر فرد به نسبت شهرت وی در جامعه هستند. برای مثال مقامات سیاسی به اقتضای نقشی که در جامعه پذیرفته‌اند دارای حریم کمتری نسبت به افراد عادی خواهند بود. (Chadwick, 2004, P.107)

نتیجه آن که، تنها معیاری که مداخله در حقوق بشر، از جمله بی‌گناهی و حفظ حریم خصوصی را در مواردی موجه می‌داند، منافع عمومی است. در این راستا می‌توان از ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی وین مصوب ۱۹۶۶، ماده ۸ و ۹ و ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نام برد. کمیته اجرایی کمیسیون وزرای شورای اروپا، در اعلامیه شرایط اطلاعات در ارتباط با رسانه‌ها در فرایند دادرسی‌های کیفری مصوب ۱۰ ژوئن ۲۰۰۳ در نشست ۸۴۸ خود، رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران را به رعایت و احترام به کرامت انسانی، حریم خصوصی بزه‌دیدگان، شکات مظنونین، متهمین، محکومین، شهود و نیز خانواده‌هایشان وفق ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دعوت می‌کند و تنها استثناء آن را نگرانیها (منافع) عمومی قرار می‌دهند. (Declaration on the provision of information through the media in relation to criminal proceeding adopted by the committee of ministers on 10 July 2003, <http://www.medialaw.ru.law/other-laws/european/html>)

اصل بیست و چهار ق. ا.ج. ا.، در خصوص حق آزادی بیان، قید مغل به مبنای اسلام یا حقوق عمومی را به عنوان محدودیت حق مزبور اعلام داشته است. حال اگر معیار «منافع عمومی» را به عنوان یک دفاع توجیهی برای مداخله در حقوق اشخاص از جمله مظنونان و متهمان بپذیریم، این نگرانی وجود خواهد داشت که با توجه به گسترده بودن واژه منافع عمومی، تضییع نامحدود و ناموجه و فراتر از ضرورت حقوق افراد به ویژه در دادرسی‌های کیفری بسیار محتمل و قابل پیش‌بینی خواهد بود. شاید ذکر وصف دموکراتیک در کنار واژه منافع عمومی در مواد ۸ و ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بی‌دلیل نبوده و چنین نگرانی را لحاظ نموده باشد. با این حال نمی‌توان بر این عقیده بود که سایر جوامع به دلیل غیردموکراتیک بودن فاقد چنین حقی برای حفظ منافع عمومی خود در موارد ضروری باشند.

دستورالعمل کمیسیون رسیدگی به شکایت از مطبوعات بریتانیا مصوب مارس ۲۰۰۳، منافع عمومی را شامل موارد زیر می‌داند، بدون اینکه آنها را صرفاً به همین موارد محدود کند (The PCC code of practice-2003, available at <http://www.pcc.org.uk>)

۱- کشف یا نشان دادن جرائم یا تخلفات شدید

۲- حمایت از سلامت و امنیت عمومی

۳- ممانعت از فریب خوردن عموم به واسطه گفتار یا افعال اشخاص یا سازمانها

پی سی سی در ادامه تأکید می‌کند که در خود آزادی بیان، منافع عمومی نهفته است.

در استرالیا، طبق اصول اطلاعات خصوصی که در قانون اطلاعات خصوصی ویکتوریا (Information Privacy Act 2000 (IPP) آمده است، نهادهای دولت حاکم می‌توانند در مواردی که یک نفع عمومی قوی در بین باشد، اطلاعات شخصی را بدون رضایت صاحبان آن افشا کنند. منافع عمومی که در این قانون منعکس شده عبارت است از:

۱- پیشگیری، کشف، تحقیق، تعقیب یا مجازات جرایم

۲- مصادره قانونی عواید ناشی از جرم

۳- حمایت از درآمدها و منابع عمومی

۴- پیشگیری، کشف، تحقیقات تخلفات شدید

۵- آماده‌سازی یا هدایت دادرسی‌های دادگاه یا هیئت‌های حل اختلاف یا اجرا کردن دستورات

دادگاه (Taylor, 2004, p 12-13)

بنابراین ملاحظه می‌شود که ارتکاب جرم به عنوان اقدامی علیه منافع عمومی محسوب می‌شود و به دلیل دارا بودن چنین ویژگی‌ای افشاء آن به عنوان استثنایی بر حریم خصوصی مجاز دانسته شده است. با این حال، آنچه که در این ارتباط نباید از نظر دور داشت، این مطلب است که اعلام جرائم و تخلفات، مستلزم افشای هویت و به ویژه عکس‌مظنونان نبوده و خارج از حد ضرورت است. بنابراین، مقامات قضایی یا رسانه‌ها رأساً نمی‌توانند به بهانه وقوع یک جرم و لحاظ منفعت و مصلحت عمومی، اقدام به افشاسازی هویت مظنونانی که بزهکاری آنها طی یک دادرسی عادلانه به اثبات نرسیده بنمایند. ضمن اینکه در تعیین منفعت عمومی توجه به سطح خطر ناشی از جرم و مظنونان آن می‌تواند ملاک مناسبی در میزان ضرورت مداخله در حقوق اساسی افراد باشد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بسیاری از کشورهای غربی از جمله بریتانیا، اقدام به تصویب قوانینی نموده‌اند که محدودیتهای قابل ملاحظه‌ای را بر حقوق افراد مظنون به اقدامات تروریستی وارد نموده است. (Smith, 2007, P81) صرف‌نظر از قابل ایراد بودن چنین قوانینی، باید در

نظر داشت که این محدودیتها صرفاً در خصوص جرایم امنیتی و تروریستی که امنیت ملی و منافع عمومی این کشورها را به نحوی جدی مورد تهدید قرار می‌دهد، اعمال گردیده است و نه مطلق جرایم.

متأسفانه در کشورمان این امر، رایج و فراگیر شده است که روزنامه‌ها با قید این مطلب که «به دستور مقام قضایی» است، اقدام به چاپ و انتشار مشخصات و تصویر افراد مظنون و متهم به ارتکاب جرایم جهت شناسایی و یا مراجعه بزه‌دیدگان احتمالی جهت طرح شکایت از آنها می‌کنند. جالب توجه این که در موارد متعددی مشاهده می‌شود که بازپرس پرونده، حتی برای جرایمی مانند سرقت و کلاهبرداری چنین دستوری را صادر نموده است.^۱ و حتی در بعضی موارد، مطبوعات خود را بی‌نیاز از اخذ مجوز قضایی دانسته و رأساً اقدام به انتشار تصویر متهم (به طور واضح یا با وضوح کمتری که البته در حدی نیست که مانع افشای هویت فرد مورد نظر شود) می‌کنند.^۲

اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۷/۶۵۴ - ۸۸/۲/۶، این اقدام دادسرا و مطبوعات را با توجه به ماده ۳ اصلاحی ق.ت.د.ع.ا مصوب ۱۳۸۱ که وفق آن دادسرا عهده‌دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم و حفظ حقوق عمومی است، در جرایم خاص و با توجه به نوع اعمال ارتكابی متهمان جهت شناسایی یا دستگیری آنان در مواردی که اعمال ارتكابی آنها باعث خوف، هراس و اختلال در نظم جامعه شود برای حفظ و صیانت جامعه فاقد اشکال دانسته و آن را مغایر با تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ق.آ.د.د.ع.ا در امور کیفری، اصلاحی ۱۳۸۵ ندانسته است.^۳

۱. برای نمونه نک روزنامه همشهری ۱۳۸۸/۱/۳۱

۲. برای نمونه نک روزنامه وطن امروز، ۱۳۸۸/۲/۱۲

۳. نظریه شماره ۶۵۴/۷-۱۳۸۸/۲/۶: «با توجه به مقررات ماده اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ که به صراحت اعلام می‌دارد در هر حوزه قضائی هر شهرستان یک دادسرا در معیت دادگاههای آن حوزه تشکیل می‌گردد و بشرح بند های الف...ذیل ماده مرقوم دادسرا عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم و حفظ حقوق عمومی و...می باشد، بنا براین به نظر می‌رسد که در جرائم خاص و با توجه به نوع اعمال ارتكابی بعضی از متهم یا متهمان که دستگیری آنها هم برای مامورین انتظامی آسان نبوده و یا شناسایی کامل و نشانی صحیح از آنها در دست نیست، از طرفی شکات متعدد در پرونده دیده می‌شوند و دلایل بزهکاری نیز برای قاضی رسیدگی کننده مشهود و کافی است و از طرفی اعمال ارتكابی آنها باعث خوف و هراس و اختلال در نظم جامعه را پدید آورده و در ضمن عناصر خطرناکی شناخته شده اند به ناچار دادسرای رسیدگی کننده برای شناسایی افراد مذکور دستور چاپ و انتشار عکس های آنان می نماید که این عمل در صورت کفایت دلیل و نوع جرائم ارتكابی برای حفظ و صیانت جامعه چنانچه بی‌غرضانه باشد فاقد اشکال قانونی بوده و با تبصره های ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری اصلاحیه ۱۳۸۵ نیز در تضاد نمی باشد...»

لازم به یادآوری است که مفاد نظریه، شامل مرحله قبل از دستگیری مظنون می‌شود، لذا شمول آن به حالتی که مظنون دستگیر شده است خارج از منظور نظریه است. اما نظریه اداره حقوقی از جهات متعدد قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ تردیدی نیست که کشف جرم و تعقیب متهم و حفظ حقوق عمومی از تکالیف دادسرا است، لیکن این امر نمی‌تواند به گونه‌ای اعمال شود که حقوق مسلم افراد که جزئی از اجتماع محسوب می‌شوند را مورد تعدی قرار داده و به کرامت آنها آسیبی وارد نماید که در اغلب موارد قابلیت جبران ندارد.

انتشار تصویر فردی که هنوز در مرحله ظن و یا اتهام قرار داشته و مجرمیت وی، طی یک دادرسی قانونی و ارائه دلایل یقینی ثابت نگردیده است، برخلاف اقتضای فرض برائت - که از حقوق مسلم و بنیادین افراد تلقی می‌شود و در اصل سی و هفتم ق.ا.ج.ا.ا به صراحت بر آن تأکید شده - می‌باشد. با انتشار تصویر و هویت فرد در مطبوعات و درج اتهامات وی، تا حد بسیار قابل توجهی افکار عمومی وی را مقصر و مجرم خواهد شناخت، در چنین وضعیتی بعید به نظر می‌رسد که بازپرس بتواند با ذهنیتی عاری از تمایل درونی به صدور قرار مجرمیت، تصمیمی منصفانه و با رعایت فرض بی‌گناهی اتخاذ کند.

علاوه بر این، حتی اگر مجرمیت فرد مظنون با ادله قانونی ثابت شود، رعایت حیثیت و حریم خصوصی وی ایجاب می‌کند که با حساسیت و احتیاط قابل توجهی با وی رفتار گردد. با چنین اقدامی در عمل مسیر برگشت پذیری متهمان یا مجرمان احتمالی به بستر جامعه، ناهموار و گاه ناممکن خواهد گشت؛ نتیجه‌ای که برخلاف سیاست جنایی کشورها، اهداف عدالت کیفری و نیز موازین و قواعد حقوق بشری و حتی منافع و مصالح عموم است. متهم یا مجرم در نهایت به جامعه باز خواهند گشت و زندگی خواهند نمود، بنابراین شایسته است با اعمال فراتر از حد ضرورت، وی را در وضعیتی خطرناک‌تر و مخاطره‌آمیزتر از پیش قرار نداده و بدین طریق مجازات مضاعفی را بر وی تحمیل ننماییم.^۱

انتقاد دیگر، عدم توجه نظریه اداره حقوقی به ویژگی غیرعلنی و محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی‌های کیفری است. ویژگی‌ای که از مواد ۱۵۲ و ۲۲۵ ق.ا.د. ک قابل استنباط بوده و بلا تردید مصلحت‌هایی در اعمال آن نهفته است. نکته مثبت در نظریه، اشاره‌ی، هرچند مبهم و اجمالی، به نوع جرایمی است که صدور دستور انتشار تصویر مظنون و یا متهم در آنها جایز تلقی شده است. البته در مورد این که کدام دسته از جرایم مورد نظر بوده، اشاره‌ای صورت نگرفته است، لکن دست کم این مطلب

۱. برای مطالعه بیشتر نک: خالقی، علی، تاملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها، مجله پژوهش‌های حقوقی،

قابل استنتاج است که بازپرس مجاز نیست با استناد به ماده ۳ ق. ت. د. ع. ا. به طور مطلق در همه جرایم و بدون توجه به نوع جرم ارتکاب یافته و درجه خطرناکی آن برای جامعه، چنین دستوری اتخاذ کند.

در هر حال، علی رغم دشواری تعریف منافع و مصالح عمومی، مناسب و بلکه لازم است موارد آن توسط قانونگذار معین و دامنه آن محدود شود، تا از این طریق حقوق مسلم افراد و حتی منافع جامعه دستخوش آسیب قرار نگیرد. به عبارت دیگر، در دادرسی های کیفری، هنگامی که حقوق جامعه در تقابل با حقوق فرد قرار می گیرد، جهت ایجاد توازن بین منافع عموم و حقوق فرد لازم است که اولاً "هر گونه مداخله ای در حقوق افراد مبنای صریح قانونی داشته باشد. ثانیاً" این مداخله به حد ضرورت و در جهت اهدافی مانند امنیت ملی، سلامت و آسایش عمومی جامعه صورت پذیرد. در این راستا، اشاره به رأی دیوان اروپایی حقوق بشر که در سال ۲۰۰۰ در دعوای سلطان خان علیه بریتانیا (Knan V. United Kingdom, 2000) صادر شد، قابل توجه می باشد؛ در این پرونده، شاکی که به اتهام خرید و فروش مواد مخدر توسط دادگاه محلی محکوم شده بود به دیوان شکایت برد و دیوان نیز حکم به نفع وی داد. چرا که مبنای رأی دادگاه، بر اساس دلیل بدست آمده از طریق دستگاه استراق سمعی بود که توسط پلیس به طرز مخفیانه در محل نصب شده بود. در حالی که این اقدام، ناقض بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون (حق حفظ حریم خصوصی) محسوب می شد.

دیوان این استدلال را که مداخله پلیس در حریم خصوصی فرد در راستای کشف یک جرم مهم و مطابق با بند ۲ ماده ۸ صورت پذیرفته است نپذیرفت. چرا که در آن زمان، قانونی که چنین اقدامی را برای پلیس مجاز بداند در نظام حقوقی آن کشور وجود نداشت و به همین علت، این عمل بر خلاف هر دو بند ماده ۸ تلقی گردید.

ب- منافع عمومی و جرم

تحلیل جرم شناختی مسئله تعامل و تاثیر گذاری رسانه ها بر جرم و بالعکس، خارج از موضوع این نوشتار است. لکن از آنجا که این تعامل در مواردی دارای رویکرد حقوقی نیز می باشد، لذا توجه به آن ضروری به نظر می رسد. آنچه که در خصوص نحوه ی تعامل حق آزادی بیان (و حقوق رسانه ها) با حقوق افراد درگیر در دادرسی های کیفری بیان شد را می توان از زاویه دیگری نیز مورد دقت قرار داد و آن این که هم چنان که رسانه ها می توانند در پرتو حق مسلم آزادی بیان نقش بسیار موثری را در راستای حفظ منافع و مصالح عمومی ایفاء کنند، به دلیل تعامل گسترده با افراد جامعه، این قابلیت را نیز دارند که با عدم مدیریت صحیح و خروج از رسالت خود که همانا اطلاع رسانی و بیان واقعیت ها در جهت صیانت از حقوق جامعه است، نقشی بر خلاف آن بروز دهند. این مسئله آنگاه برجسته تر خواهد شد که اخبار و مطالب

مرتبط با جرم و حوادث جنایی از حساسیت برانگیزترین و در عین حال جذابترین موضوعات رسانه‌ها در عصر کنونی بشمار می‌رود. جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان بر نقش عمده رسانه‌ها بر جرم از طریق نوع اخبار گزینش شده توسط خبرنگاران و سر دبیران و نوع تحلیل‌هایی که از جرم و مجرم ارائه و منتشر می‌کنند تأکید می‌کنند. «خبرنگاران، دبیران سرویس خبری روزنامه‌ها و مدیران مسئول تنظیم خبر و گزارش، با انتخاب موضوع و چگونگی انتقال این اطلاعات به مردم، نقش موثری در تعیین محدوده جرم و انحراف بازی می‌کنند. آنها با انتخاب حوادث جنایی و نحوه انعکاس آن، در واقع محدوده رفتارهای مجاز را تعریف و معیارهایی را در این زمینه به جامعه ارائه می‌کنند» (فرجیها، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

انتشار بدون ملاحظه اخبار جنایی و اطلاع‌رسانی نامناسب و اغراق‌آمیز و تحلیل‌های غیرکارشناسانه از پدیده‌های جنایی که گاه توأم با عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای است، در طولانی مدت می‌تواند حداقل از سه جهت منافع جامعه را مورد تهدید قرار دهد:

۱- ایجاد احساس ناامنی و وحشت در بین افراد جامعه و سلب اعتماد مردم از مقامات قضایی و پلیسی،

۲- ترغیب و تشویق افراد مستعد به ارتکاب جرم بویژه تشکیل باندهای مجرمانه،

۳- «افزایش حمایت‌های سیاسی از روش‌های اقتدارگرایانه برای بحران‌افزایش بزه‌کاری و توسل به ایدئولوژی امنیت‌گرا» (همان، ۱۳۸۷، ص ۶۹)

نتیجه

وقوع جرم، یک اقدام علیه منافع اجتماع است و در مقابل، حفاظت از منافع و نظم عمومی از مهم‌ترین رسالت‌های حقوق کیفری است. این مسئله هنگامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که وقوع و شیوع جرایم تروریستی در سال‌های اخیر، به ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و ایجاد فضایی توأم با وحشت فراگیر و پایدار، مسیر حقوق کیفری را به سمتی سوق داده که سیمایی امنیتی در آن ظهور پیدا کرده است؛ تصویب قوانین ضد تروریستی در اغلب کشورهای غربی (که از جمله آنها می‌توان به قانون ضد تروریسم، جرم و امنیت ۲۰۰۱ در انگلستان، قانون پاتریوت ۲۰۰۱ (PATRIOT act) در ایالات متحده و قانون ضد تروریسم ۲۰۰۵ در استرالیا اشاره کرد) که در موارد بسیاری، معارض موازن حقوق بشری بوده است، خود گواه این مدعا است. رسانه‌ها در پناه اصل بنیادین آزادی بیان و اطلاعات، حق دارند که نسبت به جرم و عاملان آن واکنش و حساسیت نشان دهند، مقامات قضایی و پلیس نیز در راستای صیانت از مصالح عمومی تکلیف قانونی در تعقیب و تحقیق جرایم و مرتکبین آنها دارند. از سوی دیگر، افراد نیز حق دارند در فرایند دادرسی‌های کیفری بی‌گناه فرض شده و حریم خصوصی آنها محترم تلقی گردد؛ حقوق مسلمی که

در طول تاریخ به دشواری بنیان نهاده شده و اسناد متعدد اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای بر آن تأکید کرده‌اند و در قوانین داخلی کشورها نیز انعکاس یافته است.

با بررسی این اسناد، قوانین و مقررات داخلی کشورها و نیز رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان یک نهاد قضایی تخصصی در عرصه حقوق بشر، این نتیجه حاصل آمد که حق آزادی بیان در فرایند دادرسی‌های کیفری نمی‌تواند بدون ملاحظه دو حق دیگر یعنی حق به بی‌گناهی و حفظ حریم خصوصی فرد به طور مطلق اعمال و اجرا شود. از سوی دیگر، این مطلب مورد بحث قرار گرفت که در تقابل حقوق افراد مظنون یا متهم با منافع جامعه نیز این امکان وجود دارد که در شرایط استثنایی، محدودیت‌هایی بر آنها وارد شود. با این توضیح که در تراجم بین این حقوق در دادرسی‌های کیفری، برقراری توازنی شرط است که؛ اولاً "موارد آن توسط قانون تصریح گردد، به نحوی که هرگونه مداخله‌ای در حقوق افراد درگیر، مبنا و مجوز صریح قانونی داشته باشد. ثانیاً" به دلیل وسیع بودن معیار منافع عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از آن، دامنه آن بسیار محدود تلقی و منحصر به اهدافی همچون امنیت ملی و سلامت و آسایش عمومی جامعه گردد. نکته آخر این که، علی‌رغم مطلق نبودن حق حریم خصوصی و امکان اعمال محدودیت بر آن در شرایط ضروری، پذیرفتن این امکان در فرض بی‌گناهی (برائت) تأمل برانگیز و دشوار به نظر می‌رسد؛ کما اینکه چه در میثاق حقوق مدنی و سیاسی وین و چه در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر - برخلاف حق حریم خصوصی - هیچ محدودیتی بر فرض بی‌گناهی اعمال نگردیده است. نهایت این که بتوان در شرایط کاملاً "استثنایی، اعمال محدودیت‌هایی در برخی آثار آن از جمله قرار دادن بار اثبات دعوا بر عهده مظنون یا متهم را جهت حفظ منافع عمومی توجیه پذیر دانست.

منابع و مأخذ

الف. فارسی

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۳)، **حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت**، چاپ اول، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. اسپنسر، جی، آر،
۳. (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری در انگلستان**، ترجمه محمد رضا گودرزی و لیلا مقدادی، تهران، جنگل.
۴. انصاری، باقر، (۱۳۸۶)، **حقوق حریم خصوصی**، چاپ اول، تهران، سمت.
۵. برلین، آیزیا، (۱۳۸۰)، **چهار مقاله درباره آزادی**، ترجمه محمد علی موحد، تهران، خوارزمی.

۶. خالقی، علی، (۱۳۸۷)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۷. خالقی، علی، (۱۳۸۸)، «تاملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه ها»، **مجله پژوهشهای حقوقی**، شماره ۱۵.
۸. شمس ناتری، محمد ابراهیم، اصل برائت و موارد مدون آن در حقوق کیفری، **علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر آشوری)**، چاپ اول، تهران، سمت.
۹. فرجیها، محمد، (۱۳۸۷)، «بازتاب رسانه جرم»، تهران، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، شماره ۲۲.
۱۰. کاتوزیان، ناصر و همکاران، (۱۳۸۲)، **آزادی اندیشه و بیان**، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۱. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، (۱۳۸۸)، **قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه عباس تدین، چاپ اول، تهران، روزنامه رسمی.
۱۲. میل، جان استیوارت، (۱۳۸۵)، **درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ب. خارجی

1. A.V.Norway, (2009), **ECHR, judgment of 9 April 2009**, available at: <http://sim.law.unnl/sim/case law/nof.nsf>.
2. Allenet de Ribemont V.France, (19995) **ECHR, judgment of 10 February 1995**, available at: <http://sim.law.unnl/sim/case law/nof.nsf>.
3. Chadwick, Paul, (2004), **privacy and media**, subtle compatibility – five categories of fame, international conference on privacy and personal data protection.
4. Declaration on the provision of information through the media in relation to criminal proceeding, adopted by the committee of ministers of the Council of Europe on 10 July 2003, available at <http://www.medialaw.ru.law/other-laws/european/html>
5. Knan V.United Kingdom, **ECHR, judgment of 12 May 2000**, available at: <http://sim.law.unnl/sim/case law/nof.nsf>.
6. Media and Sport select committee inquiry in to Privacy and Media intrusion, (2003) **Liberty's response to culture**.
7. Privacy and media intrusion, fifth report of session 2002-03, House of Commons, Culture, Media and Sport committee

8. Smith, A.T.H, (2007), **Balancing liberty and security? A legal analysis of United Kingdom anti-terrorist legislation**, Springer scienc.
9. Sprack, John, **criminal procedure**, Oxford press, 2006.
10. Tadros, Victor, (2006), **Rethinking the presumption of innocence**, Springer.
11. Taylor, David, (2004), **privacy and new media- some reflections**, Australian catholic university, Melbourne.
12. The pcc code of practice-2003, available at <http://www.pcc.org.uk>
13. The press industry code of practice – 2007, available at:<http://www.pcc>

